فصلنامه علمی
مطالعات حقوق بشر اسلامی

حق وتو در پرتو قاعده آمره: تعارض عملکرد اعضای دائم شورای امنیت با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل

عباسعلی کدخدایی [۱]، امیرلهراسبی [۲]

۴۰
دوره۱۵، شماره ۱، پیاپی ۴۰
بهار ۱۴۰۵
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱۴۰۳-۱۱-۰۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴-۱۰-۱۷
صص: ۳۶-۱۹
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۵۶۳۷
رتبه علمی
ب
بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

این مقاله به بررسی تعارض بنیادین میان قاعده آمره (به عنوان اصول غیرقابل عدول حقوق بین‌الملل) و اختیارات گسترده شورای امنیت، با تمرکز بر نقش تشدیدکننده حق وتو می‌پردازد. مسأله اصلی آن است که استفاده اعضای دائم از این حق در مواقع نقض قواعد آمره (مانند نسل‌کشی)، ضمن خلق بن‌بست اقدام جمعی، مشروعیت نظام امنیت جمعی و حاکمیت قانون بین‌المللی را به چالش می‌کشد. اهمیت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که حل این تعارض برای حفظ اعتبار سازمان ملل و تضمین پاسخگویی در قبال فجیع‌ترین جنایات بین‌المللی حیاتی است. نوآوری مقاله در ارائه تحلیلی یکپارچه از مبانی حقوقی این تعارض و پیشنهاد راهکارهای عملی مبتنی بر نهادهای موجود، به‌ویژه از مسیر تفسیر قضایی است. یافته‌های تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد بین‌المللی و آرای مراجع قضایی، نشان می‌دهد که اولاً، شورای امنیت و اعضای آن تابع قواعد آمره هستند و ثانیاً، استفاده از حق وتو در جهت نقض این قواعد فاقد وجاهت حقوقی بوده و می‌تواند مسئولیت بین‌المللی ایجاد کند. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله بر این فرضیه صحه می‌گذارد که تحدید حقوقی حق وتو در چنین مواردی ضروری و ممکن است و بر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت ماده ۹۶ منشور، از طریق درخواست نظریه مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری توسط مجمع عمومی، به‌عنوان گامی عملی برای تبیین این محدودیت‌ها و تقویت حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها:

قاعده آمره، حق وتو، شورای امنیت، مسئولیت بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، ماده ۹۶ منشور،حقوق بشر.

۱. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،تهران، ایران
(نویسندهٔ مسئول) Amir.lohrasbi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

حق وتو به عنوان امتیازی انحصاری برای پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، از زمان تدوین منشور در سال ۱۹۴۵، همواره محل مناقشه بوده است. این حق که با هدف جلب مشارکت قدرت‌های بزرگ و تضمین اثربخشی سازمان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طراحی شد**(Roosevelt, 1943)** ، در عمل به عاملی برای بن‌بست و ناتوانی شورا در برابر بحران‌های بین‌المللی تبدیل شده است. چالش اصلی زمانی عمیق‌تر می شود که استفاده از این حق، مانع از اقدام شورا در قبال نقض قواعد آمره[1]حقوق بین‌الملل، همچون ممنوعیت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و تجاوز نظامی گردد. پرسش بنیادین این است که آیا این حق مبتنی بر منشور می‌تواند مافوق والاترین قواعد نظام حقوق بین‌الملل عمل کند؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان در پرتو اقتدار قاعده آمره، حدودی برای اعمال حق وتو در نظر گرفت، یا این حق، امتیازی مطلق و فراتر از هرگونه تحدید حقوقی است؟ این تعارض، نه تنها کارآمدی شورای امنیت، که مشروعیت کل نظام امنیت جمعی را زیر سؤال برده و نیازمند تحلیل حقوقی دقیق است.

سوالات پژوهش:

سوال اصلی: آیا استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت در مواقع وقوع جنایات بین‌المللی ناقض قاعده آمره (مانند نسل‌کشی یا تجاوز)، خود می‌تواند نقض قاعده آمره تلقی شده و مشمول محدودیت‌های حقوقی گردد؟

سوالات فرعی:

مبنا و حدود تعهد شورای امنیت و اعضای دائم آن به رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل چیست؟

ضمانت‌های اجرایی موجود در حقوق بین‌الملل برای مقابله با استفاده نامشروع از حق وتو در تقابل با قواعد آمره کدامند؟

دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر نهادهای بین‌المللی چه نقشی در ارزیابی حقوقی و تحدید این حق می‌توانند ایفا نمایند؟

فرضیه پژوهش:

فرضیه این مقاله آن است که حق وتو، با وجود ریشه داشتن در منشور، امتیازی مطلق نبوده و اعمال آن در مواردی که به نقض یا تداوم نقض قواعد آمره بین‌المللی منجر شود، فاقد وجاهت حقوقی است. بر این اساس، می‌توان با توسل به ظرفیت‌های تفسیری موجود در نظام ملل متحد، از جمله درخواست نظریه مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس ماده ۹۶ منشور، به تدریج چارچوبی حقوقی برای مسئولیت‌پذیری اعضای دائم و تحدید اخلاقی–حقوقی این حق ایجاد نمود.

جنبه نوآوری تحقیق:

این پژوهش با تمرکز بر تقابل عینی دو رکن اساسنامه‌ای (حق وتو) و عرفی–معاهده‌ای (قاعده آمره) نظام حقوق بین‌الملل، در پی پررنگ کردن جنبه «مسئولیت بین‌المللی» اعضای دائم شورای امنیت است. نوآوری آن در ارائه تحلیلی یکپارچه از مبانی نظری

---

[1] Jus Cogens

التزام شورا به قواعد آمره، ضمانت‌های اجرایی پراکنده موجود، و در نهایت پیشنهاد راهکارهای عملیِ مبتنی بر نهادهای فعلی (مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و مجمع عمومی) برای عبور از بن‌بست موجود است، به گونه‌ای که هم به واقعیت‌های سیاسی احترام گذارد و هم حاکمیت قانون را تقویت کند.

پیشینه تحقیق:

موضوع حق وتو و تعارض آن با اصول حقوق بین‌الملل، همواره مورد توجه حقوقدانان و محققان بوده است. در کنفرانس سان‌فرانسیسکو (۱۹۴۵)، کشورهایی مانند استرالیا و پرو نسبت به تمرکز قدرت و خدشه به اصل برابری حاکمیت اعتراض کردند (United Nations(Doc. 1149),1945,20; United Nations(Doc. 922), 1945, 4). بلژیک نیز آن را نقض برابری حاکمیت دانست (United Nations(Doc. 922), 1945, 4). در دوران جنگ سرد، استفاده گسترده از این حق، مجمع عمومی را بر آن داشت تا در قطعنامه‌هایی مانند ۲۶۷ (III) در سال ۱۹۴۹، از اعضای دائم بخواهد فقط در مسائل حیاتی از وتو استفاده کرده و دلایل خود را اعلام نمایند (United Nations General Assembly, 1949). در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی مانند آثار تراهان (۲۰۲۰) به بررسی محدودیت‌های حقوقی موجود بر وتو در مواجهه با جنایات فاحش پرداخته‌اند. همچنین، دیدگاه‌های قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی مانند لاکربی (قاضی بجائویی، ۱۹۹۲؛ قاضی ویرامانتری، ۱۹۹۲) و نامیبیا (قاضی فیتزموریس، ۱۹۷۱؛ قاضی دکاسترو، ۱۹۷۱) بر تبعیت شورای امنیت از حقوق بین‌الملل تأکید کرده‌اند. تحلیل‌های دکترینال نیز، از جمله آثار آکانده (۱۹۹۷) و پترز (۲۰۱۱)، بر مشروط بودن اختیارات شورا به قانون صحه گذاشته‌اند. مقاله حاضر با وام گیری از این پیشینه و با تمرکز ویژه بر سازوکار قاعده آمره و ظرفیت‌های نهادی ماده ۹۶ منشور، در پی بسط این بحث و ارائه چارچوبی راهبرد محور است.

روش و ساختار تحقیق:

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای از منابع معتبر حقوقی شامل اسناد بین‌المللی، آرای قضایی، کتب و مقالات تخصصی انجام می‌پذیرد. ساختار مقاله در دو بخش اصلی تنظیم شده است: بخش نخست به تبیین مبانی التزام شورای امنیت به قواعد آمره و تحلیل تأثیر این قواعد بر تصمیم‌گیری‌های شورا، به ویژه در زمینه استفاده از حق وتو می‌پردازد. بخش دوم، صلاحیت و نقش دیوان بین‌المللی دادگستری را در ارزیابی حقوقی آثار حق وتو و امکان‌سنجی تحدید آن از طریق درخواست نظریه مشورتی مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت، در جمع‌بندی، راهکارهای عملی برای خروج از بن‌بست ارائه خواهد شد.

۱. قاعده آمره و شورای امنیت: التزام به حقوق بین‌الملل یا عبور از مرزهای هنجاری؟

برای درک دقیق‌تر تقابل میان حق وتو و قاعده آمره، ضروری است حدود حقوقی این دو مفهوم به‌روشنی ترسیم شود. حق وتو، به‌موجب ماده ۲۷ منشور ملل متحد، اختیاری انحصاری برای پنج عضو دائم شورای امنیت است که به آنان امکان می‌دهد هر

طرح قطعنامه غیراجرایی مربوط به مسائل غیراداری را — صرفنظر از میزان حمایت سایر اعضا — مسدود نمایند(رجبی، میر عباسی، صلاحی، ۱۴۰۱: ۱۴). این حق، که ریشه در منطق واقع‌گرایی سیاسی و ضرورت جذب قدرت‌های بزرگ به ساختار امنیت جمعی پس از جنگ دارد، در عمل می‌تواند به ابزاری برای توقف فرآیندهای تصمیم‌گیری حتی در مواجهه با بحران‌های انسانی تبدیل شود. در مقابل، قاعده آمره **(jus cogens)** مطابق ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، به آن دسته از قواعد الزام‌آور و غیرقابل عدول حقوق بین‌الملل اطلاق می شود که جامعه بین‌المللی به صورت کلی می‌پذیرد هیچ تخطی از آن مجاز نیست و هر معاهده‌ای مغایر با آن باطل است. مصادیق پذیرفته‌شده قاعده آمره شامل ممنوعیت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، تجاوز نظامی، بردگی و شکنجه می‌گردد. این قواعد نه تنها برای دولتها، بلکه برای سازمان‌های بین‌المللی — از جمله شورای امنیت — به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل الزام‌آورند. بنابراین، تقابل این دو نهاد زمانی رخ می‌نماید که اعمال یک حق مبتنی بر منشور (وتو) عملاً به نقض یا تداوم نقض قاعده‌ای بین‌المللی با مرتبه عالی (قاعده آمره) بینجامد.

لذا اگرچه حق وتو، به منظور تضمین مشارکت قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی طراحی شده بود، اما در بسیاری از موارد به‌عنوان ابزاری برای انسداد فرآیند تصمیم‌گیری عمل کرده است که شاهد مثال آن را می‌توان ناظر بر عملکرد ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت دانست که از برجسته‌ترین نمونه‌های استفاده از حق وتو برای دفاع از منافع یک منفعت خاص به جای منافع جامعه بین‌المللی بوده است.

ایالات متحده به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، به طور مکرر از حق وتوی خود برای حمایت از رژیم صهیونیستی در ارتکاب نسل کشی و اشغال غیرقانونی استفاده کرده است. این حمایت در مواردی انجام شده که جامعه بین‌المللی تلاش کرده است با تصویب قطعنامه‌هایی، به جلوگیری از تجاوز، اشغال و نسل کشی رژیم صهیونیستی بپردازد. به عنوان مثال در جریان حملات گسترده اسرائیل به غزه در خلال سال ۲۰۲۴، شورای امنیت تلاش کرد قطعنامه‌ای برای توقف درگیری‌ها و برقراری آتش‌بس تصویب کند که خواستار جلوگیری از تلفات غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌های حیاتی بود. در حالی که حملات اسرائیل ادامه داشت و به خسارات انسانی و زیرساختی گسترده‌ای منجر شد ایالات متحده با اعمال حق وتو، این قطعنامه را ملغی کرد که از پیامدهای آن، تداوم اشغال غیرقانونی فلسطین از طریق شهرک سازی‌ها، نقض حق تعیین سرنوشت و جلوگیری از ارسال کمک‌های غذایی و بشردوستانه به این منطقه بود که می‌تواند به عنوان مصادیقی از نقض قاعده آمره قلمداد گردد(**United Nations Human Rights Council, 2022; OCHA, 2024**).

لذا استفاده از حق وتو می‌تواند در مواردی به تداوم نقض قاعده آمره، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بیانجامد و حتی در مواردی مانع از کیفر جنایات و ارجاع پرونده‌هایی مانند جنایات جنگی یا نسل‌کشی به محاکم بین المللی گردد. این ناتوانی باعث شده است تا شورای امنیت که وظیفه اصلی خود را در حفظ صلح و امنیت بین المللی می‌بیند، از انجام مسئولیت اصلی خود بازماند و تصمیم‌های آن، مشروعیت خود را از دست دهند. در این میان اصلی‌ترین مسئله، مبنای التزام اعضای دائم شورای امنیت به قواعد

آمره است که با اعمال حق وتو، عملاً در صدد نقض آن بر می‌آیند. قواعدی که حسب بند ۲ ماده ۴۱ طرح پیش نویس مسئولیت بین المللی دولت‌ها، نمی‌توان هیچ مساعدت و کمکی در جهت حفظ وضعیت ناشی از آن انجام داد.

۱-۱. تعهدات اعضای شورای امنیت در قبال قواعد آمره

قواعد آمره در حقوق بین‌الملل از چنان اهمیتی برخوردارند که هیچ دولتی نه تنها امکان تخطی از آن را ندارد بلکه هیچگونه کمک یا مساعدتی در حفظ وضعیت ناشی از نقض قاعده آمره را هم نمی‌تواند داشته باشد. اما سؤال مهمی که مطرح می‌گردد این است که آیا می‌توان شورای امنیت سازمان ملل متحد را نیز موظف به رعایت این قواعد دانست؟ و اگر چنین است، این تعهدات چگونه بر تصمیم‌گیری‌های اعضای شورای امنیت تأثیرگذار خواهند بود؟

قواعد آمره به عنوان قواعدی که بالاترین مرتبه را در سلسله مراتب حقوق بین‌الملل دارند، از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. بر اساس ماده ۵۳ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات ۱۹۶۹، هیچ گونه تخطی از قواعد آمره ممکن نیست؛ مگر آنکه این قواعد توسط قواعد بعدی با همان ماهیت تغییر یابند(محمودی، باقری، ۱۴۰۱: ۶۹۵).

در این میان شورای امنیت از اختیارات گسترده‌ای در ایفای وظایف خود برخوردار است ولیکن این اختیارات مطلق نیست و باید در چارچوب اهداف و اصول منشور ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل اعمال شوند. شورای امنیت، به عنوان نهادی که توسط کشورها ایجاد شده است، نمی‌تواند اختیاراتی فراتر از آنچه که کشورها به آن اعطا کرده‌اند، داشته باشد و این موضوع توسط حقوقدانان و مراجع قضایی بین‌المللی تأیید گشته است. به عنوان مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی مربوط به شرایط عضویت یک کشور در سازمان ملل متحد (ماده ۴ منشور)، تأیید کرد که شورای امنیت فراتر از همه قوانین نیست، زیرا موظف به رعایت منشور سازمان ملل متحد است. در آنجا، دیوان بین‌المللی دادگستری به صراحت اعلام کرد: «ویژگی سیاسی ارکان سازمان ملل متحد (از جمله شورای امنیت و مجمع عمومی) ... نمی‌تواند آن‌ها را از رعایت مقررات معاهده‌ای که توسط آن‌ها اداره می‌شوند (مانند منشور سازمان ملل) معاف کند، به ویژه زمانی که این مقررات محدودیت‌هایی بر اختیارات آن‌ها اعمال می‌کنند.» همچنین به طور خاص تأیید شده است که چون سازمان ملل متحد تابع حقوق بین‌الملل است، ارکان آن، یعنی شورای امنیت نیز تابع آن است(**ICJ Reports, 1948, p. 64.**).

وفق آن قاضی فیتزموریس در نظریه مخالف خود طی نظریه مشورتی نامیبیا اذعان داشته است که «شورای امنیت به همان اندازه تابع حقوق بین‌الملل است ... که هر یک از کشورهای عضو، تابع آن هستند، همان‌گونه که سازمان ملل متحد خود یک تابع حقوق بین‌الملل است(**Fitzmaurice, 1971, para. 115**). »

همچنین نظریه جداگانه قاضی دکاسترو نیز در نظر مشورتی نامیبیا بیان می‌دارد: «دیوان، به عنوان یک نهاد حقوقی، نمی‌تواند با قطعنامه‌ای (از شورای امنیت یا مجمع عمومی) همکاری کند که به وضوح باطل است و با قواعد منشور یا اصول حقوقی در تغایر

است(۱۶۸ **de Castro, 1971, para.**). » این عبارت به این معناست که قطعنامه‌های شورای امنیت نمی‌توانند مخالف منشور یا اصول حقوقی و قواعد آمره باشند.

م ضافاً هیئت تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگ سلاوی سابق در پرونده تادیچ، به برر سی محدودیت‌های اختیارات شـــورای امنیت پرداخت و تأکید کرد که اختیارات شـــورای امنیت مطلق نبوده و مشـــمول محدودیت‌های حقوقی اســـت. هیئت تجدیدنظر اعلام کرد که: «هرچند شورای امنیت بر اساس ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است، این اختیارات نامحدود نی ستند. شورای امنیت به عنوان یک رکن از ارکان سازمان بین‌المللی که بر پایه یک معاهده تأ سیس شده ا ست، تابع چارچوب قانون ا سا سی آن سازمان بوده و بنابراین م شمول محدودیت‌های قانونی م شخصی ا ست. این محدودیت‌ها حتی با وجود اختیارات گسترده شورا، نمی‌توانند فراتر از صلاحیت کلی سازمان ملل متحد یا محدودیت‌های ناشی از تقسیم قدرت درون سازمانی با شند. هیئت تجدیدنظر ت صریح کرد که نه متن منشور و نه روح آن، شورای امنیت را به عنوان نهادی فراتر از قانون در نظر نمی‌گیرد(**International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 1995, para. 28**).»

این دیدگاه تو سط بسیاری از حقوقدانان و محققان بین‌المللی نیز تأیید شده ا ست. به عنوان مثال، برخی حقوقدانان با ا شاره به این موضـــوع بیان داشـــته‌اند که شـــورای امنیت هرچند دارای اختیارات گســـترده اســـت، اما فراتر از قانون عمل نمی‌کند. آنان تأکید می‌کنند که شورای امنیت به عنوان یک رکن بین‌المللی، اختیارات خود را از یک معاهده بین‌الدولی دریافت کرده و بنابراین نمی‌تواند حاکم مطلق و فراتر از قانون باشد(**Constantinides, 2004, 2**).

داپو آکانده نیز با تأکید بر این موضـــوع بیان می‌کند که ســـازمان ملل متحد به عنوان یک تابع حقوق بین‌الملل، مشـــمول رعایت قواعد و مقررات حقوقی ا ست و این امر شامل ارکان آن، از جمله شورای امنیت، نیز می شود(۳۲۰ **Akande, 1997,**). آن پترز نیز موافق این دیدگاه ا ست و می‌نویسد: « شورای امنیت به عنوان قدرتمندترین ارکان سازمان ملل، نمی‌تواند کمتر از خود سازمان مشمول تعهدات حقوقی باشد. او تأکید می‌کند که شورای امنیت یک نهاد صرفاً سیاسی نیست که در فضایی بدون قانون عمل کند، بلکه مشمول محدودیت‌های حقوقی مشخصی است(**Peters, 2011, 31**).»

به طور م شابه، قا ضی جنینگز در نظریه مخالف خود در پرونده لاکربی در دیوان بین‌المللی دادگ ستری، به زیبایی تأیید کرد که شورای امنیت تو سط قانون محدود شده ا ست: «همه اختیارات ت صمیم‌گیری قانونی لزوماً از خود همان قانون ن شأت می‌گیرند و بنابراین توسط قانون اداره و محدود می شوند ... منطقاً امکان ندارد که کسی ادعا کند نماینده قدرت و اقتدار قانون است، ادعا نماید که فراتر از آن قرار دارد(**Jennings, 1998, 110**).» قاضی ویرامانتری نیز در نظریه مخالف خود در پرونده لاکربی به طور مشابه نتیجه گرفت: «تاریخچه منشور سازمان ملل متحد این دیدگاه را تأیید می‌کند که یک محدودیت واضح بر اختیارات گسترده شورای امنیت وارد ا ست که این اختیارات باید مطابق با ا صول شناخته شده حقوق بین‌الملل اعمال شوند(**Weeramantry, 1992,**

۶۵).» قا ضی بدجائویی نیز در نظریه مخالف خود در پرونده لاکربی نو شت: «آیا نکته ا سا سی که در اینجا مورد توجه ما ست این نیست که شورای امنیت موظف به رعایت اصول حقوق بین‌الملل است؟ (**Bedjaoui, 1992, 46**)»

بنابراین ماحصل رویه قضایی و نظریات دکترین نشان می‌دهد که همان‌گونه که سازمان ملل متحد توسط حقوق بین‌الملل محدود می شود، ارکان آن، یعنی شورای امنیت نیز به همین ترتیب محدود ا ست و این شامل محدودیت تو سط بالاترین سطح حقوق بین‌الملل، یعنی قواعد آمره نیز می‌شود. لذا چنانچه شورای امنیت را تابع حقوق بین‌الملل بدانیم به طریق اولی، می‌بایست آن را تابع قواعد آمره به عنوان اصول غیرقابل عدول نیز قلمداد نمود. این رویکرد نه تنها در رویه قضایی دیوان‌های بین‌المللی، بلکه در دیدگاه‌های حقوقدانان برجسته نیز مورد تأیید قرار گرفته است که در مبحث حاضر بدان اشاره گردید.

۲-۱. تأثیر قواعد آمره بر تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت

اما اکنون پس از مبرهن گشتن محدودیت‌های قانونی شورای امنیت و التزام آن به قواعد آمره، این قواعد در دو ساحت می‌تواند تصمیم گیری‌های شورای امنیت متأثر ساز که نخست آن ناظر بر تصمیم‌گیری‌های شورا در مورد اقدامات قهری تحت فصل هفتم منشور است که می‌بایست با رعایت کامل قواعد آمره صورت پذیرد و مطابق نظریات مراجع بین المللی و دکترینال امری بدیهی و حتمی است. اما نکته مهم‌تر تأثیر التزام قواعد آمره در سطح استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورا خواهد بود که کانون اصلی مباحث این مقاله را تشکیل می‌دهد.

سوالی که در اینجا مطرح می شود این ا ست که اگر نقض قواعد آمره، مانند نسل‌کشی، در حال وقوع با شد و شورای امنیت پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در دست بررسی داشته باشد که هدف آن محدود کردن یا کاهش ارتکاب این جنایات است، آیا استفاده از حق وتو به‌ویژه زمانی که نتیجه آن ممکن است به تداوم این جنایات کمک کند در چنین شرایطی مشروع و قانونی است؟ این پرسش، موضوعی حیاتی را در تقاطع حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌المللی مطرح می‌کند.

حق وتو نباید در شرایطی ا ستفاده شود که به نقض قواعد آمره کمک می‌کند. قواعد آمره، به عنوان بالاترین هنجارهای حقوق بین‌الملل، غیرقابل عدول بوده و نقض آنها به هیچ وجه قابل توجیه نیست. زمانی که یک عضو دائم شورای امنیت از حق وتو استفاده می‌کند، در واقع از اختیاراتی که توسط منشور سازمان ملل به او اعطا شده است، در شرایطی بهره می‌برد که ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تداوم نقض قواعد آمره بینجامد. این اقدام نه تنها مغایر با اصول حقوقی است، بلکه می‌تواند مشروعیت شورای امنیت را به عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌المللی زیر سؤال ببرد.

این نتیجه‌گیری تو سط ا ستدلال‌های قا ضی لاوترپاخت نیز تأیید می شود که در یکی از نظریات اخت صا صی خود خاطرنشان ساخت که: «چنانچه اجرای یک قطعنامه شورای امنیت عملاً باعث شود اعضای سازمان ملل به «معاونین نسل‌کشی» تبدیل شوند، آن قطعنامه دیگر معتبر و الزام‌آور نخواهد بود. در چنین مواردی، کشورهای عضو سازمان ملل می‌توانند این قطعنامه را نادیده

بگیرند. استفاده از حق وتو نیز نباید با مسدود کردن اقداماتی که هدفشان جلوگیری از نسل‌کشی است، به تداوم این جنایت کمک کند(**ICJ Reports, 2007, p. 441**).»

این دیدگاه همچنین توسط مواد مندرج در طرح پیش نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و به علاوه سازمان‌های بین‌المللی نیز منعکس گشته است. بر اساس بند ۲ ماده ۴۱ طرح پیش نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و بند ۲ ماده ۴۲ طرح پیش نویس مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، هیچ دولت یا سازمان بین‌المللی نباید «وضعیتی را که ناشی از نقض جدی یک قاعده آمره است، قانونی تلقی کند یا به حفظ آن وضعیت کمک یا مساعدت نماید(**International Law Commission, ۲۰۰۱, Art. 41.2; International Law Commission, 2011, para. 87**).» این اصل به وضوح نشان می‌دهد که استفاده از حق وتو در شرایطی که نقض قواعد آمره در جریان است، می‌تواند به عنوان کمک به حفظ وضعیت نقض تلقی شود و بنابراین غیرقانونی است.

برای مثال، اگر در جریان نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی، یک عضو دائم شورای امنیت از حق وتو استفاده کرده و قطعنامه‌ای را که هدف آن محکومیت یا اقدام علیه این جنایات است، مسدود نماید، می‌توان استدلال کرد که این اقدام به حفظ وضعیت موجود کمک می‌کند.

بر این اساس، استفاده از حق وتو در شرایطی که نقض جدی قواعد آمره در جریان است، نه تنها غیراخلاقی، بلکه از نظر حقوقی نیز نامشروع است. چنین اقدامی باید به عنوان سوءاستفاده از اختیارات شورای امنیت یا فراتر از صلاحیت شورا تلقی شده و باطل شناخته شود(**Heieck, 2018, 185**). همان‌طور که اشاره شده است: «زمانی که قواعد آمره مطرح هستند، موضوع دیگر نمی‌تواند صرفاً به عنوان یک مسئله مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی تحت صلاحیت انحصاری شورای امنیت در نظر گرفته شود(**Yiu, 2009, 208**).»

اگرچه این ابهام است که در مواردی که یک قطعنامه صرفاً نقض قواعد آمره (مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و/یا جنایات جنگی) را «محکوم می‌کند»، اما اقداماتی را برای متوقف کردن یا کاهش ارتکاب این جنایات (چه از طریق روش‌های قهری یا غیرقهری) اعمال نمی‌کند، استفاده از حق وتو چگونه می‌تواند به عنوان «کمک» یا «مساعدت» به تداوم ارتکاب این جنایات تلقی شود؟ چراکه یک قطعنامه محکوم‌کننده، عملاً تأثیر «اساسی» بر وقوع یا تداوم این جنایات نخواهد داشت.

این ابهام را با چندین استدلال ذیل می‌توان پاسخ داد:

اولاً، کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح پیش‌نویس مسئولت، به صراحت بیان می‌کند که نه «دولت‌ها» و نه هیچ «سازمان بین‌المللی» نباید به حفظ نقض جدی یک قاعده آمره «کمک یا مساعدت» کنند. این اصل بدون اینکه هیچ شرطی مبنی بر «اساسی

بودن» این کمک ذکر شود، مطرح شده است. بنابراین، حتی اقداماتی که به ظاهر کوچک به نظر می‌رسند، اگر به حفظ وضعیت نقض قواعد آمره کمک کنند، می‌توانند غیرقانونی تلقی شوند[1].

ثانیاً، حتی اگر فرض کنیم شرط «کمک اساسی» وجود داشته باشد، محکومیت به عنوان اولین گام، قبل از اتخاذ اقدامات دیگر توسط شورای امنیت است. این گام اولیه ممکن است بسیار حیاتی باشد، زیرا شورای امنیت بعید است بدون محکومیت اولیه، اقدامات دیگری را اجرا کند. بنابراین، ملغی نمودن این گام حیاتی از طریق استفاده از حق وتو، تأثیر «اساسی» در تداوم جنایات خواهد داشت.

ثالثاً، برخی کشورها حتی به یک قطعنامه محکوم‌کننده واحد نیز اهمیت می‌دهند. بنابراین، وتوی حتی یک قطعنامه محکوم‌کننده نیز می‌تواند تأثیر اساسی در جلوگیری از اقدامات بعدی شورای امنیت داشته باشد. این موضوع به ویژه در مواردی که محکومیت بین‌المللی می‌تواند فشار سیاسی یا اخلاقی قابل توجهی بر رژیم مرتکب جنایت وارد کند، اهمیت پیدا می‌کند.

رابعاً، در شرایطی که یک یا چندین دولت عضو دائم با استعمال وتو به طور مؤثر از یک رژیم متخلف که مرتکب جنایاتی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و یا جنایات جنگی می‌شود، «حمایت» می‌کنند، مجموعه این وتوها قطعاً می‌تواند تأثیر اساسی در انتقال این پیام به رژیم متخلف مورد نظر داشته باشد که یک یا دو «حامی» در شورای امنیت دارد که تضمین می‌کنند این رژیم عملاً فراتر از قانون رفتار کند. این حمایت ضمنی می‌تواند به رژیم مرتکب جنایت این اطمینان را بدهد که می‌تواند بدون ترس از اقدامات جدی بین‌المللی به جنایات خود ادامه دهد.

علاوه بر این، اساساً طرح این مسئله که یک قطعنامه یا مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها نمی‌تواند از وقوع جنایاتی مانند نسل کشی جلوگیری کند، کاملاً بی‌ارتباط است. دیوان بین‌المللی دادگستری در موضع تعهد به «جلوگیری» از نسل‌کشی که در ماده ۱ کنوانسیون نسل‌کشی آمده است، بیان می‌کند: «این مسئله که دولت مسئول ادعا کند یا حتی ثابت کند که حتی اگر همه ابزارهای معقول در اختیار خود را به کار می‌گرفت، باز هم برای جلوگیری از ارتکاب جنایات کافی نبود، بی‌ربط است.» این تعهد، یک تعهد به فعل و انجام «تلاش معقول»[2] برای اتخاذ همه اقداماتی است که به طور قانونی در اختیار دولت قرار دارد. بنابراین، این یک تعهد به «فعل» است، نه تعهد به «نتیجه».

این فرضیه تحقیق که اعضای دائم شورای امنیت برای استفاده از حق وتو در مواردی که قواعد آمره نقض می‌شوند دارای محدودیت قانونی می‌باشند، بر اساس تعهد دیگری که در مواد طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل منعکس شده است، نیز

---

۱ لازم به ذکر است که اگرچه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها هنوز به صورت قانونی تدوین نشده‌اند، دولت‌ها و حتی بازیگران غیردولتی به طور فزاینده‌ای به این مواد و تفسیرهای آن استناد می‌کنند، و محاکم و مراجع بین‌المللی نیز، آن‌ها را به عنوان منبعی از حقوق بین‌الملل در مورد مسائل مربوط به مسئولیت دولت‌ها در نظر می‌گیرند. برای مثال، مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها به طور گسترده‌ای در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد استناد قرار گرفته‌اند، از جمله ماده ۴۱ که حداقل بیست و سه مرتبه در تصمیمات قضایی دیوان به آن اشاره شده است. در بسیاری از موارد، این مواد به عنوان بازتاب‌دهنده حقوق عرفی بین‌الملل موجود در نظر گرفته شده‌اند(United Nations, 2017).

۲due diligence

قابل توجیه است. در بند ۱ ماده ۴۱ طرح، کمیسیون حقوق بین‌الملل به این موضوع اشاره کرده است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی موظف هستند تا «از طریق ابزارهای قانونی برای پایان دادن به هر نقض جدی تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عمومی، همکاری کنند.» اهمیت این «همکاری» همچنین در بند ۳ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد آشکار شده است، که «همکاری بین‌المللی در حل مشکلات بین‌المللی با ماهیت انسانی» را به عنوان یکی از «اهداف» سازمان ملل تعیین کرده است.

تفسیر بند ۱ ماده ۴۱ طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت ها، درخواستی مهم برای اقدام مؤثر در مواجهه با نقض‌های جدی قواعد آمره ارائه می‌دهد. این تفسیر بیان می‌کند: «آنچه در مواجهه با نقض‌های جدی مورد نیاز است، یک تلاش مشترک و هماهنگ توسط همه دولت‌ها برای مقابله با اثرات این نقض‌ها است(**International Law Commission, 2001, Art. 41, para. 3**).» بنابراین مقرره مذکور در پی تقویت مکانیسم‌های موجود همکاری است که بر اساس آن همه دولت‌ها موظف به ارائه و اتخاذ پاسخ مناسب به نقض‌های جدی مذکور در ماده ۴۰ خواهند بود.

بنابراین، اگر سایر اعضای شورای امنیت – یا حداقل نه دولت– در حال همکاری برای تصویب قطعنامه‌ای باشند که هدف آن پایان دادن یا کاهش نقض یک قاعده آمره است، اجرای این تعهد توسط آنها نباید توسط یک عضو دائم ملغی گردد. عضو دائم در این صورت هم تعهد خود به همکاری را نقض می‌کند و هم مانع از انجام تعهدات سایر اعضای شورای امنیت می‌شود.

لذا، استفاده از حق وتو در شرایطی که نقض قواعد آمره در جریان است، حتی اگر تنها به منظور مسدود کردن یک قطعنامه محکوم‌کننده باشد، می‌تواند به عنوان کمک به حفظ وضعیت نقض تلقی شود. این اقدام نه تنها مغایر با اصول حقوق بین‌الملل است، بلکه می‌تواند مشروعیت شورای امنیت را به عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌المللی زیر سؤال ببرد و مسئولیت بین‌المللی را برای اعضای دائم شورای امنیت به همراه داشته باشد.

حسب محدودیت‌های برخاسته از مبانی حقوقی فوق الذکر، به قانونی بودن وتوی در برابر نقض قاعده آمره همچون نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و یا جنایات جنگی می‌پردازد و مشروعیت قطعنامه‌های صادره را مورد ارزیابی قرار خواهد داد.

۲. حق وتو در هزارتوی محدودیت‌گذاری؛ بازنگری در تعادل قدرت و حاکمیت قانون

موارد متعددی استفاده از حق وتوی مغایر با قواعد آمره بسیاری از حقوقدانان و نهادهای بین‌المللی را خواستار ایجاد محدودیت‌های حقوقی بر استفاده از این حق کرده است.

درخواست‌ها برای محدودیت در استفاده از حق وتو، همان‌طور بیشتر در دوران جنگ سرد و زمانی که شورای امنیت با بن‌بست در رأی‌گیری مواجه بود، شکل گرفت. این موضوع در درخواست‌های اولیه مجمع عمومی در سال‌های ۱۹۴۶، ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ و در قطعنامه‌های مجمع عمومی نمود پیدا کرد که وفق آن از شورای امنیت خواسته شد تا از هر تلاشی برای عدم استفاده از حق وتو

بهره بگیرد.[1] به عنوان مثال، تا سال ۱۹۴۹، مجمع عمومی تو صیه کرد که حق وتو «فقط در مواردی ا ستفاده شود که اعضای دائمی موضوع را حیاتی تلقی کنند... و دلایل خود را برای این امر بیان کنند(**United Nations General Assembly, 1949, para. 3c**).»

با این حال، از آنجا که حق وتو به‌طور گسترده در دوران جنگ سرد، عمدتاً توسط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، مورد استفاده قرار می‌گرفت، این درخواست‌های برای محدودیت در استفاده از حق وتو در تأثیر قابل توجهی ایفا نکرد. همه این ابتکارات شامل موارد ذیل می‌شوند: «مسئولیت عدم استفاده از حق وتو» که در «مسئولیت حمایت» مطرح شده، «ابتکار **S5**»، ابتکار فرانسه و مکزیک برای عدم استفاده از حق وتو در مواجهه با جنایات فجیع، کد رفتار گروه دولتی **ACT** (مسئولیت‌پذیری، انسجام و شفافیت)، و پیشنهادی از سوی گروهی به نام «**The Elders**»(**Trahan, 2020, 103**).

از آنجا که همه این ابتکارات خواستار محدودیت داوطلبانه در استفاده از حق وتو هستند، تا زمانی که اعضای دائمی سرسخت شورای امنیت به این ابتکارات نپیوندند، این ابتکارات به نمی‌تواند مشکل استفاده از حق وتو یا تهدید به استفاده از آن در مواجهه با جنایات فجیع را حل نماید.

علی هذا محدودیت‌های ناظر بر ا ستعمال حق وتو در شورای امنیت، یکی از چالش‌های حقوقی مورد توجه ا ست که بر سه مبنای اساسی استوارند. نخست تناقض با قواعد آمره است که طی آن شورای امنیت و اعضای دائم آن ملزم به رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل خواهند بود و در مواقعی که حق وتو موجب تسهیل یا حمایت از نقض قاعده آمره شود، فعل متخلفانه بین المللی محسوب خواهد شد. دوم محدودیت ناظر بر اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد است براساس ماده ۲۴(۲) منشور سازمان ملل، وظایف شورای امنیت باید مطابق با اهداف و اصول این سازمان باشد. این اصول شامل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ترویج حقوق بشر و جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشری است. استفاده از حق وتو که مانع اقدام مناسب شورای امنیت برای جلوگیری یا توقف جنایات شنیع شود، با این اهداف و اصول در تناقض قرار می‌گیرد. در نهایت محدودیت اعمال حق وتو را می‌توان در پرتو تعهدات معاهداتی اعضای دائم سنجید که وفق آن اعضای دائم شورای امنیت، طرف معاهدات کلیدی مانند کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی (۱۹۴۸) و کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) قرار دارند. این معاهدات تعهداتی مثبت بر کشورهای عضو تحمیل می‌کنند که از جمله تعهد به جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات عاملان آن بازمی گردد. استفاده از حق وتو به نحوی که این تعهدات را نقض کند، به هیچ عنوان نمی‌تواند توجیه قانونی داشته باشد و در زمره افعال متخلفانه جای می‌گیرد.

[1] United Nations General Assembly. (1946, December 13). ***Resolution 40(I)***; United Nations General Assembly. (1947, November 21). ***Resolution 117(II)***; United Nations General Assembly. (1949, December 1). ***Resolution 290(IV)***.

لذا با توجه به مسائل حقوقی مطرح‌شده درباره استفاده از حق وتو، مسئله کسب وضعیت حقوقی آن اکنون بیش از پیش پراهمیت جلوه‌گر است که نیاز به بررسی قضایی این سؤالات از طریق درخواست نظریه مشورتی از سوی مجمع عمومی به دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد؛ هرچند ممکن است بتوان این مسائل را در چارچوب یک پرونده ترافعی نیز پیگیری نمود.

حسب ماده ۹۶ منشور ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری مرجع واجد صلاحیت برای انجام چنین بررسی است. لیکن پرسش قابل طرح آن است که آیا رویه مربوط به استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت را می‌توان مشمول جمله «هر مسئله حقوقی» مصرح در ماده ۹۶ منشور دانست یا خیر؟ چراکه وتو و حق استفاده از آن به عنوان یک تصمیم سیاسی از جانب دولت‌های عضو دائم مطرح می‌شود که می‌توان صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای این رسیدگی را زیرسوال برد(**Trahan, 2020, 105**).

دو پرونده ترافعی در دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهند که دیوان از صلاحیت لازم برای رسیدگی به این قضیه برخوردار است. این پرونده‌ها شامل پرونده لاکربی و پرونده کنوانسیون نسل‌کشی هستند. در پرونده لاکربی، لیبی اعتبار قطعنامه ۷۳۱ شورای امنیت را مورد اعتراض قرار داد و ادعا نمود که شورای امنیت با صدور این قطعنامه، تعهدات ناشی از کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هواپیمایی کشوری (کنوانسیون مونترال) را نقض کرده است. پیرو آن شورای امنیت قطعنامه ۷۴۸ را تصویب کرد که تحریم‌های اجباری علیه لیبی اعمال می‌نمود و این تحریم‌ها تا زمانی ادامه می‌یافت که شورای امنیت تشخیص می‌داد دولت لیبی به درخواست تسلیم عمل کرده است(**United Nations Security Council, 1992**).

دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده تأکید داشت که بر اساس ماده ۲۵ منشور، کشورهای عضو ملل متحد موظف‌اند تصمیمات شورای امنیت را بپذیرند و اجرا کنند. دیوان همچنین اعلام کرد که این تعهد شامل قطعنامه‌های ۷۳۱ و ۷۴۸ شورای امنیت نیز می‌شود که به موجب ماده ۱۰۳ منشور، بر تعهدات ناسازگار تحت کنوانسیون مونترال اولویت دارد(**ICJ Reports, ۱۹۹۲, para. 43**).

در نهایت، دو پرونده لاکربی (یکی علیه ایالات متحده و دیگری علیه بریتانیا) در سپتامبر ۲۰۰۳ با توافق طرفین متوقف شدند و بنابراین، موضوع هرگز به‌صورت ماهوی مورد تصمیم‌گیری قرار نگرفت. قاضی بجائویی در نظریه مخالف، اظهار داشت که «قطعنامه ۷۴۸... ممکن است در صورتی که هدف یا اثر آن جلوگیری از اجرای وظایف قضایی دیوان باشد یا دیوان را در وضعیت تبعیت قرار دهد، 'به طور آشکار با منشور ناسازگار' باشد(**Bedjaoui, 1992, p. 46**).»

هرچند دیوان در این پرونده به تصمیم نهایی در مورد ماهیت موضوع نرسید، نکته حائز اهمیت این است که دیوان حداقل تا حدی به بررسی قضایی قابلیت اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت در پرتو منشور و تعهدات معاهده‌ای ناسازگار پرداخت.

خوزه آلوارز در این باره می‌نویسد: «برخی از نظرات فردی قضات در تصمیم‌های مربوط به پرونده لاکربی، تقریباً به صورت التماس‌آمیز از شورای امنیت می‌خواهند که محدودیت‌های هنجاری را رعایت کند... آن‌ها به شورای امنیت نشان می‌دهند که باید محدودیت‌های قانونی را بپذیرد و خود را مقید به رعایت قوانینی نماید که از نقض حقوق جلوگیری می‌کند(**Alvarez, 2015**).»

همچنین پرونده اجرای کنوانسیون نسل‌کشی، ناشی از اعتراض بوسنی و هرزگوین به قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت بود که در جریان درگیری‌های آن با یوگسلاوی سابق، تحریم تسلیحاتی اعمال کرده بود. بوسنی درخواستی برای اقدامات تأمینی ارائه کرد و قانونی‌بودن قطعنامه شورای امنیت را به چالش کشید. بوسنی استدلال کرد که تحریم تسلیحاتی علیه این کشور، مغایر با حق دفاع از خود مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و مانع از اقدام دولت بوسنی برای جلوگیری از ارتکاب نسل‌کشی مطابق با ماده ۱ کنوانسیون نسل‌کشی می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری، درخواست‌های مختلف برای اقدامات تأمینی را رد کرد و به هیچ وجه به بررسی مطابقت قطعنامه شورای امنیت با تعهدات معاهده‌ای و منشور ملل متحد نپرداخت.

ذکر این رویه قضایی از این جهت قابل اهمیت است که اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند در پرونده‌های ترافعی بین دو کشور مورد سؤال قرار گیرد و بررسی قضایی قطعنامه‌های شورای امنیت هم از نظر حقوق شکلی امکان‌پذیر است و هم از نظر حقوق اساسی سازمان ملل مجاز است(**Akande, 1997, 331**). در واقع این صلاحیت، از وظیفه دیوان به عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد ناشی می‌شود که تصمیم‌های سازمان و ارکان آن مشمول بررسی دیوان از نظر قانونی‌بودن، اعتبار و اثر آن‌ها قرار خواهند گرفت.

این که دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند مسائل حقوقی مربوط به موضوعاتی را که در شورای امنیت نیز مطرح هستند، مورد رسیدگی قرار دهد، توسط قاضی ویرامانتری در نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای نیز تأیید شد. در آنجا، قاضی ویرامانتری در یک نظریه مخالف نوشت: «حتی اگر شورای امنیت به طور صریح استفاده از چنین سلاح‌هایی را تأیید کرده باشد، این دیوان است که مرجع نهایی در مورد مسائل قانونی است و چنین اظهارنظری، حتی اگر انجام شده باشد، مانع از این نمی‌شود که دیوان نظر مستقل خود را در این مورد بیان کند(**ICJ Reports, 1996, 911**).» جرمی فارل نیز به‌طور مشابه اشاره می‌کند که پرونده لاکربی نشان می‌دهد: «دیوان ممکن است ابعاد حقوقی یک اختلاف را بررسی کند که همزمان در شورای امنیت نیز در حال بررسی است(**Farrall, 2007, 74**).»

با این حساب دیوان می‌تواند از صلاحیت خود در مورد اختیارات اعضای شورای امنیت با صدور نظریه مشورتی اظهارنظر کند و این اظهارنظرها (هرچند مشورتی) به عنوان یافته‌های حقوقی معتبر، وجاهت حقوقی قابل توجهی خواهند داشت. دو پرونده که در آن‌ها دیوان بین‌المللی دادگستری اقدامات شورای امنیت را در جریان ارائه نظرات مشورتی بررسی کرد، شامل پرونده‌های هزینه‌های مشخص و نامیبیا می‌شدند که هرچند در این موارد دیوان بین‌المللی دادگستری اغلب اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت را تأیید نمودند، ولیکن نکته کلیدی آن است که چنین بررسی قضایی ممکن است و می‌تواند انجام شود(**Akande, 1997, 75**).

اگر دیوان بین‌المللی دادگستری بتواند اقدامات شورای امنیت را در پرتو مقررات منشور ملل متحد و سایر قواعد حقوق بین‌الملل مورد بررسی قضایی قرار دهد، نتیجه می‌گیریم که می‌تواند به طور مشابه قانونی‌بودن استفاده یک یا چند عضو دائم از حق وتو را نیز بررسی کند؛ حداقل هنگامی که این اقدامات در برابر معیارهای حقوقی مانند منشور ملل متحد یا سایر قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله قواعد آمره یا تعهدات قراردادی اعضای دائم، سنجیده می‌شود.

در اینجا، نحوه استفاده از حق وتو در شرایطی که جنایات وحشتبار نسل کشی و دیگر در جریان است، قطعاً موضوعی است که مورد توجه سازمان ملل متحد قرار داشته و این مسئله بارها در بیانیه‌های متعدد کشورها در سازمان ملل منعکس شده است و نشان‌دهنده نگرانی گسترده جامعه بین‌المللی است(**Trahan,2020, 256**). درخواست نظریه مشورتی درباره مسئله حقوقی حق وتو مانند این که آیا حقوق بین‌الملل موجود، محدودیت‌هایی بر استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل در شرایطی که نسل‌کشی، جنایت‌های علیه بشریت و یا جنایت‌های جنگی در جریان است، تحمیل می‌کند یا خیر؟ می‌تواند آثار و ارزیابی حقوقی این مسئله را روشن نماید.

دلایل متقنی همچون فوریت مسئله _ که جان قربانیان جنایات نسل کشی را در خطر جدی قرار داده است_ نگرانی گسترده کشورها و ماهیت کاملاً حقوقی مسائل، نه تنها ضرورت بررسی قضایی را توجیه می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند که چنین اقدامی گامی ضروری برای تقویت حاکمیت قانون در نظام بین‌المللی و تضمین عملکرد مؤثر نهادهای جهانی است(**Trahan,2020, 256**).

در پایان این نکته مهم نیاز به بیان است که دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان محکمه‌ای نسبتاً محافظه‌کار شناخته می‌شود که اغلب سؤالات را به‌گونه‌ای محدود، تفسیر می‌کند که نقش بسزایی در حل مسئله مطرح‌شده ندارد و رأیی صادر می‌کند که تا حدی موافق و تا حدی مخالف است. بر این اساس، دیوان حتماً به دنبال راهی برای فرار از اظهارنظر درباره این موضوع است تا با ارائه پاسخی مبهم و محتاطانه، از هرگونه کاربست عملی نظریه حقوقی خود دوری گزیند و به ابهام‌های موجود در وضعیت حقوقی تحدید حق وتو ادامه دهد تا کماکان امکان شکل‌گیری رویه‌های قضایی روشن و کارآمدی وجود نداشته باشد.

نتیجه گیری

پیامدهای استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت در مواجهه با نسل‌کشی، جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی، تنها نقض هنجارهای موجود حقوق بین‌الملل نیست، بلکه هزینه‌های جبران‌ناپذیر دیگری را نیز در پی دارد. تعیین دقیق این که جان چه تعداد زن و کودک بی گناه به دلیل استفاده کدام دولت از حق وتو از دست رفته است، غیرممکن است. غیرنظامیان زیادی به دلیل تهدید به استفاده از حق وتو یا پیش‌بینی استفاده از آن در جریان نسل‌کشی و تجاوز و سایر جایات بین المللی قربانی می‌شوند و این درحالی است که شورای امنیت امکان جلوگیری از بروز چنین جنایاتی را داشته است.

با این حال، هنگامی که یک رژیم متخلف در چنین جنایت‌هایی این احساس را دارد که یک «حامی» به عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل دارد، دیگر دلیلی برای محدود کردن رفتار خود نمی‌بیند و با چراغ سبز یک یا چند عضو دائم حتماً به ادامه جنایت‌های خود بیشتر سوق پیدا می‌کند.

علی هذا، اغلب حقوقدانان و حتی کشورهای عضو سازمان ملل متحد، استفاده از حق وتو در چنین شرایطی را غیرقانونی دانسته‌اند و آن را مغایر با اهداف و اصول سازمان ملل و سایر تعهدات قراردادی و عرفی دولت‌های عضو دائم شورای امنیت قلمداد کرده‌اند. به واسطه شکل‌گیری چنین رویه‌ای در عملکرد بین‌المللی دولت‌ها، به نظر امروز می‌بایست فرایند استفاده از حق وتو در پرتو چنین تعهدات حقوقی بازبینی شود و در برابر استعمال حق وتو مسئول باشند.

حق وتو، که اعطای منشور ملل متحد است، درحالی باید استفاده شود که با قواعد آمره سازگار باشد، تعهد سایر اعضای شورای امنیت برای همکاری در ارائه پاسخ مناسب به نقض جدی یک قاعده آمره را تضعیف نکند، و اثر آن تسهیل نقض مداوم قواعد آمره نباشد. این درحالی است که استفاده فعلی دولت‌ها از حق وتو، هیچ یک از این تعهدات حقوقی را برآورده نمی‌کند.

نه تنها اعضای دائم، بلکه همه کشورهای عضو سازمان ملل نیز باید اطمینان حاصل کنند که تعهدات قراردادی و سایر تعهدات خود را برای انجام آنچه در توان دارند، به‌طور قانونی، برای اطمینان از عدم ارتکاب نسل‌کشی، و جنایت‌های ضد بشریت انجام دهند. برای مثال، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بوسنی علیه صربستان روشن می‌کند که کشورهای عضو باید «از تمام ابزارهای معقول و در دسترس خود» برای جلوگیری از نسل‌کشی استفاده کنند و دیوان اخیراً این را در دستور موقت خود در پرونده گامبیا علیه میانمار تأیید کرد. ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو از کشورهای عضو می‌خواهد که «از هر وسیله‌ای در اختیار خود» برای جلوگیری از نقض‌های فاحش استفاده کنند. ارائه درخواست برای نظر مشورتی به دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد سؤالات مطرح‌شده راجع به حق وتو قطعاً مصداق عبارات «ابزارهای معقول در دسترس» و «وسایل در اختیار» خواهد بود.

به دلیل استفاده از حق وتو، شورای امنیت سازمان ملل نمی‌تواند هیچگاه مطابق با طراحی منشور سازمان ملل عمل نماید. چنین استفاده‌ای از حق وتو شبیه به آن است که عضو دائم وتوکننده – که اغلب درگیر وضعیت مورد نظر است و یا دارای روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی نزدیک با رژیم متخلف است را به عنوان معاون این جنایت‌ها در نظر بگیریم.

مجمع عمومی ملل متحد واجد چنین صلاحیتی است که مطابق ماده ۹۶ منشور، این وضعیت را مورد سؤال خود از دیوان بین‌المللی دادگستری قرار دهد. در حال حاضر هیچ محدودیتی بر استفاده از حق وتو در مواجهه با جنایات ناقض قواعد آمره همچون نسل‌کشی وجود ندارد و تا آن زمان که چنین تحدیدی وجود نداشته باشد، جهان باید شاهد فجایع انسانی، کشتارهای بی‌رحمانه، و رنج بی‌پایان مردمانی باشد که در سایه رویکرد محتاطانه دیوان بین‌المللی دادگستری، قربانی سیاست‌های قدرت‌طلبی خواهند شد.

برای عبور از بن‌بست کنونی، مقاله حاضر سه راهکار حقوقی-سیاسی را به‌عنوان چارچوبی برای تعدیل تعارض بین حق وتو و قاعده آمره پیشنهاد می‌کند:

- **فعال سازی ظرفیت نظری مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری:** مجمع عمومی می‌تواند بر اساس ماده ۹۶ منشور، از دیوان درخواست نظر مشورتی در مورد این سؤال کلیدی نماید: «آیا حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی، محدودیت‌هایی بر استفاده اعضای دائم شورای امنیت از حق وتو در مواقعی که نقض قواعد آمره (مانند نسل‌کشی) در جریان است، تحمیل می‌کند؟» هرچند نظر مشورتی فاقد ضمانت اجرای مستقیم است، اما رأی دیوان می‌تواند **مشروعیت حقوقی** استفاده از وتو در چنین شرایطی را مخدوش کند و مبنایی برای فشار جمعی فراهم آورد.
- **تو سعه خودتعهدی جمعی اعضای دائم:** ابتکارهایی مانند «کد رفتاری مسئولیت‌پذیری، انسجام و شفافیت **(ACT)**» و «تعهد داوطلبانه عدم استفاده از وتو در موارد جنایات فاحش» (پیشنهاد فرانسه و مکزیک) می‌توانند — در صورت پیوستن تدریجی سایر قدرت‌ها — به هنجارهای سیاسی نانوشته اما تأثیرگذار تبدیل شوند. این تعهدات داوطلبانه هرچند فاقد ضمانت حقوقی هستند، اما با ایجاد انتظار عمومی و هزینه سیاسی برای نقض، می‌توانند بازدارندگی اخلاقی ایجاد کنند.
- **تقویت نقش مجمع عمومی و همکاری منطقه‌ای:** در مواردی که شورای امنیت به دلیل وتو فلج می‌شود، مجمع عمومی می‌تواند با تصویب قطعنامه‌های قوی تحت عنوان «مسئولیت حمایت **(R2P)**» و نیز هماهنگی با سازمان‌های منطقه‌ایی (مانند اتحادیه آفریقا یا اتحادیه اروپا)، اقدامات جمعی غیرنظامی، تحریم‌های چندجانبه و پیگرد قضایی بین‌المللی را تسهیل نماید. این راهکار مبتنی بر تفسیر گسترده‌تر از فصل هشتم منشور و تقسیم کار نهادی است.

این پیشنهادها در مجموع نشان می‌دهند که اگرچه حق وتو در متن منشور مطلق به نظر می‌رسد، اما در بافتار نظام هنجاری بین‌المللی و فشار نهادهای موازی می‌توان آن را مشروط و مسئولیت‌پذیر کرد.

فهرست منابع؛

- محمودی، سیدهادی و باقری، فرهاد. (۱۴۰۱). دیالکتیک تئوری‌ها و عناصر قواعد آمره در حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۵۲، شماره ۲، صص ۶۸۷-۷۰۸
- رجبی، سعید؛ میرعبا سی، باقر و صلاحی، سهراب. (۱۴۰۱). برر سی رویه های تحدید حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد. فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، شماره ۹۹ - شماره پیاپی ۹۹، صص ۱۱-۴۰

۱. **Akande, D. (1997). The International Court of Justice and the Security Council: Is there room for judicial control of decisions of the political organs of the United Nations? International and Comparative Law Quarterly, 46(2), 309–322**
۲. **Kingdom), request for the indication of provisional measures, order**
۳. **Constantinides, A. (2004, May). An overview of legal restraints on Security Council Chapter VII action with a focus on post-conflict Iraq [Paper presentation]. European Society of International Law Inaugural Conference, Florence, Italy. http://esil-sedi.eu/wp-content/uploads/2018/04/Constantinides_0.pdf**
۴. **Cronin, B., & Hurd, I. (Eds.). (2008). The UN Security Council and the politics of international authority. Routledge.**
۵. **de Castro, J. (1971). Separate opinion. In Legal consequences for states of the continued presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), advisory opinion**
۶. **Farrall, J. M. (2007). United Nations sanctions and the rule of law. Cambridge University Press.**
۷. **Fitzmaurice, G. G. (1971). Dissenting opinion. In Legal consequences for states of the continued presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), advisory opinion**
۸. **Heieck, J. (2018). A duty to prevent genocide: Due diligence obligations among the P5. Edward Elgar Publishing.**
۹. **International Court of Justice Reports. (1948). Conditions of admission of a state to membership in the United Nations (Article 4 of the Charter), advisory opinion.**
۱۰. **International Court of Justice Reports. (1971). Legal consequences for states of the continued presence of South Africa in Namibia (South West Africa), advisory opinion.**
۱۱. **International Court of Justice Reports. (1992). Case concerning questions of interpretation and application of the 1971 Montreal Convention arising from the aerial incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom), request for the indication of provisional measures, order.**
۱۲. **International Court of Justice Reports. (1996). Legality of the threat or use of nuclear weapons, advisory opinion.**
۱۳. **International Court of Justice Reports. (2007). Case concerning the application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), judgment.**
۱۴. **International Law Commission. (2001). Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, with commentaries. Yearbook of the International Law Commission, 2001, Vol. II, Part Two. United Nations.**
۱۵. **International Law Commission. (2011). Draft articles on the responsibility of international organizations, with commentaries. Yearbook of the International Law Commission, 2011, Vol. II, Part Two. United Nations.**
۱۶. **Jennings, R. Y. (1998). Dissenting opinion. In Case concerning questions of interpretation and application of the 1971 Montreal Convention arising from the aerial incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom), preliminary objections, judgment**
۱۷. **Luck, E. C. (2006). UN Security Council: Practice and promise. Routledge.**
۱۸. **Peters, A. (2011). The Security Council's responsibility to protect. International Organizations Law Review, ۸(۱), ۱۵–۴۰**
۱۹. **Roosevelt, F. D. (1943). Fireside chat. The American Presidency Project. Retrieved October [insert date], 2023, from https://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=16356**
۲۰. **Security Council Report. (2016). The veto (Report No. 3).**
۲۱. **Trahan, J. (2020). Existing legal limits to Security Council veto power in the face of atrocity crimes. Cambridge University Press.**

۲۲. United Nations General Assembly. (1946, December 13). Resolution 40(I).
۲۳. United Nations General Assembly. (1947, November 21). Resolution 117(II).
۲۴. United Nations General Assembly. (1949, April 14). Resolution 267(III).
۲۵. United Nations General Assembly. (1949, December 1). Resolution 290(IV).
۲۶. United Nations Security Council Resolution. (1992). Resolution 748. Retrieved from https://undocs.org/S/RES/748(1992)
۲۷. United Nations. (1945, June 11). Summary report of the seventeenth meeting of Committee III/I, Commission III: Security Council (Doc. 922).
۲۸. United Nations. (1945, June 20). Verbatim minutes of the fifth meeting of Commission III (Doc. 1150).
۲۹. United Nations. (1945, June 20). Verbatim minutes of the fourth meeting of Commission III, Opera House (Doc. ۱۱۴۹).
۳۰. United Nations. (2017, June 20). Report of the Secretary-General: Responsibility of States for internationally wrongful acts, compilation of decisions of international courts, tribunals and other bodies (UN Doc. A/71/80/Add.1). https://undocs.org/a/71/80/Add.1
۳۱. United Nations. (1945) The San Francisco Conference. Retrieved from https://www.un.org/en/sections/history-united-nations-charter/1945-san-francisco-conference/index.html
۳۲. Weeramantry, C. G. (1992). Dissenting opinion. In Case concerning questions of interpretation and application of the 1971 Montreal Convention arising from the aerial incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom), request for the indication of provisional measures, order
۳۳. Yiu, H. (2009). 'Jus cogens', the veto and the responsibility to protect: A new perspective. New Zealand Yearbook of International Law, 7, 207–253.